

کارگران بیکار و تولید ارزش اضافی بدون مزد

کمیته هماهنگی

شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۸

گزارش سال ۱۳۸۶ مرکز آمار ایران، کل جمعیت فعال جامعه را چیزی حدود ۲۹ میلیون نفر و شمار بیکاران را حدود ۳ میلیون نفر اعلام کرده است. بر اساس تعاریف رسمی نهادهای دولتی بخش بسیار عظیمی از بیکاران جزء جمعیت بیکار به شمار نمی آیند. به عنوان مثال، میلیون ها انسان کودک و بزرگسالی که سال های پیاپی در حاشیه خیابان ها دست فروشی می کنند بیکار به حساب نمی آیند. دولت سرمایه داری همه اینان را با اعطای مدال «خوداشتغال» از معضل بیکاری رها ساخته است!! باز هم مطابق موازین مصوب دولت هر کس که نام خویش را در اداره کارپابی به عنوان متقاضی استخدام به ثبت نرسانده باشد یک انسان بیکار نیست. این عامل نیز به نوبه خود شمار بیکاران را چند میلیون کاهش می دهد زیرا بخش وسیعی از جمعیت کارگران بیکار با رجوع به تجارب طولانی عمر خویش و یأس کامل از کمک نهادهای دولتی برای یافتن کار، به طور معمول نام خود را در اداره کار ثبت نمی کنند. از همه این ها که بگذریم، بر پایه قوانین دولت سرمایه داری هر کارگری که در طول ۳۰ یا ۳۱ روز هر ماه خورشیدی فقط یک روز در این یا آن گوشه کشور نیروی کار خود را فروخته باشد یا به عنوان دستفروش در حاشیه یکی از خیابان ها یا سر یکی از کوچه ها ایستاده باشد انسان شاغل محسوب می شود و داغ بیکاری بر جبین وی حتی برای تمامی ۲۹ یا ۳۰ روز دیگر در هر ماه و ۳۵۳ روز دیگر در هر سال ننشسته است. اگر جمعیت عظیم مشمولان این حکم را نیز از شمار بیکاران حذف کنیم پیداست که آمار رسمی بیکاران بیش از پیش کاهش می یابد. این رشته اما سر دراز دارد و فهرست معاف شدگان از بیکاری بسیار طولانی تر و مفصل تر از این ها است. جمعیت چندین میلیونی زنان خانه دار هم در شمار بیکاران به حساب نمی آیند. در یک کلام، گزارش مرکز آمار بر روی تمامی این موارد خط می کشد و تنها پس از شاغل حساب کردن آن ها است که از ۳ میلیون بیکار سخن می راند. اگر آمارپردازی های بی اساس و بی هیچ اعتبار دولت سرمایه داری را کنار نهیم خواهیم دید که آمار واقعی بیکاران در ایران بسیار هولناک است و به جرأت می توان ادعا کرد که از ۵ برابر آنچه دولتمردان می گویند بیشتر است. بیکار در عرف جهانی همین نظام بردگی مزدی فردی است که عاجلاً قادر به فروش نیروی کار خود به این یا آن سرمایه دار یا دولت سرمایه داری نشده است، دستمزدی دریافت نمی کند و در جستجوی کار و فروش نیروی کار خویش است. اگر این تعریف را ملاک گیریم آنگاه در جهنم سرمایه داری ایران ما با یک جمعیت عظیم ۱۵ تا ۱۶ میلیونی مواجه می شویم که از یک سو به ظاهر بیکارند و از سوی دیگر نیروی بسیار تعیین کننده ای در افزایش حجم اضافه ارزش ها و بازتولید کل سرمایه اجتماعی هستند. در باره زنان خانه دار قبلاً بارها و به مناسبت های مختلف صحبت کرده ایم. اینان در هر شبانه روز ۲ شیفت و گاه بیشتر برای سرمایه داران کار می کنند. نظام سرمایه داری در قبال کار این جمعیت بیش از ده میلیونی حتی یک ریال هم پرداخت نمی کند. برای لحظه ای در نظر آوریم که، به طور مثال، در کشورهای اسکاندیناوی در اواخر دهه هشتاد

قرن پیش و تا قبل از لگدمال شدن دستاوردهای رفاهی طبقه کارگر، هزینه آموزش و نگه داری سالانه هر کودک زیر ۶ سال فقط در مهد کودک ها به رقمی حدود ۸۰۰۰ دلار بالغ می شد. این مبلغ اگر بنا باشد به صورت دستمزد به مادر یک کودک ایرانی پرداخت شود به حقوق ماهیانه ای بالاتر از ۶۰۰ هزار تومان سر می زند. جمعیتی به مراتب بیش از ۱۰ میلیون زن در خانواده های کارگری این کار را بدون گرفتن هیچ ریالی انجام می دهند. آنان نیروی کار مورد نیاز سرمایه را پرورش می دهند، برای سرمایه داران و جامعه سرمایه داری کار می کنند و خود را می فرسایند. این ده میلیون زن زندگی می کنند، غذا می خورند، لباس می پوشند، اجاره مسکن می پردازند، پول دارو و درمان و دکتر می دهند و همه مخارج دیگر بازتولید نیروی کارشان را می پردازند. اما آنان هیچ مزدی در قبال کار خود دریافت نمی دارند. کل مزد آنان به سود صاحبان خصوصی و دولتی سرمایه اضافه می شود. یک سؤال اساسی در این میان آن است که هزینه بازتولید نیروی کار یا امرار معاش این جمعیت کثیر که شب و روز برای سرمایه جان می کنند از کجا می آید؟ پاسخ، روشن است: دستمزد شوهرانشان با آنان نصف می شود. سرمایه داران با پرداخت یک دستمزد ناچیز مثلاً ۲۰۰ هزار تومانی به همسر وی آن هم در قبال روزانه های کار طولانی، از پرداخت هر مزدی به زن کارگر خانه دار سر باز می زنند. گفتیم که در این زمینه زیاد صحبت کرده ایم و در اینجا لزومی به ادامه این بحث نمی بینیم. بحث عجالتاً بر سر جمعیت عظیمی از طبقه کارگر است که طبق تعاریف وارونه دولت سرمایه داری بیکار نیستند یا حتی شاغل به شمار می آیند اما هیچ ریالی مزد از هیچ سرمایه داری نمی گیرند. آنان بر حجم اضافه ارزش ها می افزایند و نیروی کارشان شرط لازم بازتولید کل سرمایه ها است، اما نه کارگر مزدبگیر حساب می شوند و نه هیچ مزدی به آنان تعلق می گیرد. سراغ گروه های دیگر این بخش از طبقه کارگر برویم. این نکته را به خاطر بسپاریم که حتی اگر از کاهش آمار بیکاران چشم پوشی کنیم به هر حال کثرت شمار کارگران بیکار ایران را نمی توان نادیده گرفت. این نیز روشن است که هر بیکاری به هر حال زندگی می کند، به غذا و پوشاک و مسکن و سایر نیازهای اولیه زندگی احتیاج دارد و تا زمانی که زیر فشار گرسنگی از پا در نیامده است باید این نیازهای خود را به شکلی برآورده کند. به علاوه، ما از سرمایه داری ایران و بیکاران درون این جهنم صحبت می کنیم. در اینجا از بیمه بیکاری و هیچ نوع تضمین معیشتی دیگر هم هیچ خبری نیست و اگر هست آن قدر نازل و حقیر و ناچیز است که هیچ مشکلی از مشکلات زندگی هیچ کارگری را حل نمی کند. با توجه به همه این نکات، همان سؤالی را که در مورد زنان خانه دار طرح شد مجدداً مطرح می کنیم: این چند میلیون بیکار چگونه زندگی می کنند و هزینه معاش آنان از کجا تأمین می شود؟ پیداست که مخارج روزانه زندگی شمار زیادی از آنان بر گرده معیشت کارگران شاغل درون خانواده هایشان سرشکن می شود. اما دایره شمول این حکم محدود است. واقعیت این است که این خیل کثیر کارگران بیکار باید به هر صورت منبعی برای ارتزاق خود دست و پا کنند. توده نسبتاً وسیعی از آنان به طور معمول به دست فروشی روی می آورند. دست فروشان کارگران بیکاری هستند که بدون دریافت هیچ دستمزدی به افزایش حجم ارزش اضافی سرمایه داران کمک می کنند. آنان نیز مانند زنان خانه دار نیروی کار خویش را نمی فروشند و هیچ ریالی از هیچ سرمایه داری در قبال کار خود دریافت نمی دارند. بخش قابل توجهی از کالاهای سرمایه داران از روزنامه و نشریه و کتاب و قلم و دفتر گرفته تا گل و اسباب بازی و ابزار و جوراب و لباس و میوه و خورد و خوراک و وسایل خانه و بسیاری کالاهای دیگر توسط اینان در

سرچهارراه ها و پشت چراغ قرمزها یا حاشیه خیابان ها به فروش می رود. آنچه اینان در قبال دو شیفت کار یا بیشتر به دست می آورند هیچ گاه کفاف نان روزانه خود و افراد خانواده شان را نمی دهد. برای این که ابعاد استثمار این جمعیت توسط سرمایه را به طور تقریب حدس بزنیم کافی است به میزان هزینه ای نگاه کنیم که سرمایه داران باید در قبال بهای کار آن ها پرداخت کنند. در این مقایسه خواهیم دید که آنچه اینان به دست می آورند تا آن حد نامحسوس است که اساساً هیچ جایی در محاسبات احراز نمی کند. شاید فقط بتوان این را گفت که جمعیت زیادی از صاحبان سرمایه به یمن کار این توده کثیر چند میلیونی دست فروش در سراسر ایران از پرداخت حقوق چند میلیون کارگر معاف می شوند، در همان حال که از خطر اعتصاب و اعتراض و مبارزات آنان هم در امان می مانند. بخش گسترده دیگری از بیکاران زنانی هستند که جامعه سرمایه داری آنان را به مکان دوزخیان نفرین شده تن فروش تنزل داده است. این توده عظیم ساقط از همه دار و ندار معیشتی باید با فروش تن خویش هزینه معاش و مخارج پرورش بخشی از نیروی کار نظام بردگی مزدی را پرداخت کنند. این فهرست را با موارد مشابه دیگری می توان طولانی کرد. توده شاغل کارگر در جامعه ما به طور معمول ۲ شیفت یا بیشتر کار می کنند. شاید هر ۲ شیفت را در کارخانه یا فروشگاه و جای دیگر کار نکنند و شیفت دوم را به طور مثال دست فروشی کنند یا به مسافرکشی یا کار دیگری بپردازند. آنچه در این میان مهم است این است که یک کارگر کار ۲ نفر یا بیشتر را انجام می دهد. کل دستمزد وی در قبال دو شیفت کار از بهای واقعی بازتولید نیروی کار وی و هزینه پرورش و نگه داری ارتش نیروی کار آینده سرمایه توسط او کمتر است و در همان حال با این ۲ شیفت کار خویش عملاً سرمایه داران را از خرید نیروی کار میلیون ها انسان کارگر دیگر معاف می کند. نظام سرمایه داری به طور کلی و جهنم سرمایه داری ایران به طور خاص با نازل ترین دستمزدها از هر یک کارگر به اندازه ۲ کارگر یا بیشتر کار می کشد، از یک کارگر به اندازه ۲ کارگر ارزش اضافی بیرون می کشد، و همزمان در قبال خرید نیروی کار هر کارگر یک کارگر همزنجیر وی را بیکار می سازد و مخارج زندگی این کارگر بیکار را بر دوش کارگر شاغل همزنجیر او می اندازد. نظام سرمایه داری به طور عام و سرمایه داری گند و خون و دهشت ایران به طور خاص این کار را انجام می دهد اما دامنه جنایات به این جا محدود نمی ماند. واژه بیکار علی الاصول به معنی انسانی است که نیروی کارش به فروش نمی رسد. به بیان دیگر، بیکار انسانی است که سرمایه عجلالتا به نیروی کارش نیاز ندارد. اما توده عظیم بیکاران در ایران به طور واقعی چنین نیستند. این جمعیت چندین میلیونی هم بیکار هستند، به این معنی که هیچ دستمزدی از هیچ سرمایه داری نمی گیرند و هم در همان حال به طرق مختلف از طریق کار خود به افزایش حجم اضافه ارزش ها و بالا بردن نرخ و میزان سودها کمک می کنند. در برخی از جوامع غربی، حداقل در طول دوره ای معین چیزی به نام غرامت ایام بیکاری به کارگران بیکار پرداخت می شود. نیاز به توضیح ندارد که حتی این غرامت نیز نه از کار پرداخت نشده طبقه کارگر یعنی سود سرمایه داران بلکه تماماً یا در وجه غالب خود از کار پرداخت شده طبقه کارگر یعنی مزد تهیه و تأمین می شود. دقیق تر بگوییم، منبع پرداخت این غرامت یا حق عضویتی است که کارگران به صندوق ذخیره اتحادیه ها پرداخت کرده اند و یا مالیات بسیار گزافی است که بازهم از دستمزدهای آنان کسر شده است. دولت ها به ویژه در سه دهه اخیر تلاش کرده اند که بیکاران را در قبال دریافت همین غرامت به اشکال مختلف بدون گرفتن هیچ دستمزدی در اختیار سرمایه داران قرار دهند تا آنان از این نیروی

کار کاملاً رایگان حداکثر ارزش اضافی را بیرون بکشند. این امر در جهنم سرمایه داری ایران ابعادی باز هم بسیار بربرمنشانه تر و جنایتکارانه تر دارد. در اینجا هیچ سخنی از هیچ غرامتی نیست. کارگر بیکار مجبور به انجام شاق ترین کارها است، بدون این که در قبال این کارها هیچ غرامتی یا هیچ مزدی دریافت کند. او باید خودش به شکل های مختلف با تکه پاره ای از دستمزدهای بسیار حقیر همزنجیران دیگرش زندگی کند و در همان حال حجم و نرخ سود صاحبان سرمایه را به طور چشمگیر بالا برد.

براساس نکات بالا، جنبش علیه بیکاری در هر گوشه ای از دنیای سرمایه داری و به ویژه در جهنم سرمایه داری ایران به طور طبیعی بخش پیوسته و جدایی ناپذیری از جنبش کارگری را تشکیل می دهد. هر نوع جداسازی مبارزه کارگران شاغل و بیکار علیه سرمایه در هر سطحی خواه از لحاظ مزد و مطالبات معیشتی و خواه ساختار متحد شدن و سازمانیابی طبعاً تلاشی برای تضعیف قدرت بیکار کارگران علیه سرمایه است. این امر در جامعه ما با توجه به آنچه گفتیم، یعنی تولید ارزش اضافی بدون مزد توسط بخش عظیمی از کارگران بیکار، اهمیت بسیار بیشتری پیدا می کند. "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" همواره و در همه جا در طرح مطالبات و راهکارها بر روی پیوستگی و همبستگی و همسرنوشتی هر چه عمیق تر و انداموارتر مبارزه کارگران بیکار و شاغل اصرار ورزیده است. طرح سازمانیابی شورایی و سراسری ضدسرمایه داری توده های کارگر، تلاش برای سازمانیابی متحد و سراسری همه آحاد طبقه کارگر مستقل از شاغل و بیکار حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر، راهکار تصرف کارخانه های در معرض تعطیل به عنوان یک اهرم مؤثر مقابله با بیکارسازی ها، پافشاری بر اهمیت این راهکار به عنوان یک نقطه اتصال اعمال قدرت متحد و متشکل توده های کارگر بیکار و شاغل علیه سرمایه و سایر رهنمودها، طرح ها و راهکارهای دیگر کمیته هماهنگی از جمله براساس اهمیت سازمانیابی واحد و مبارزه متحد و مشترک توده های کارگر شاغل و بیکار طرح ریزی شده اند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۲ فروردین ۱۳۸۸

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com